

به سمت تشکیل "دولت ملی" با حضور ملی-مذهبی‌ها و طرفداران واقعی اصلاحات و تدوین کارپایه اصلاحات می‌رویم که در صورت مخالفت‌ها، می‌توان آن را به رفراندوم گذاشت! جنبش به این مرحله از ضرورت قاطعیت در تصمیم‌گیری نزدیک شده!

دولت وحدت ملی با کارپایه اصلاحات و وظیفه تاریخی مجلس!

جنبش مردم، حالت انفجاری جامعه، کارشکنی‌ها و ادامه توطئه‌ها به مرحله‌ای رسیده‌است که مجلس قاطعانه و با پرهیز از هر نوع خرده کاری باید برای تشکیل یک دولت وحدت ملی با ریاست محمدخاتمی تصمیم بگیرد، به آن رای اعتماد بدهد و این تصمیم را همراه با کارپایه اصلاحات و برنامه دولت برای تحقق آن را به میان مردم ببرد. تعلل در این قاطعیت فرصت را جهت ادامه توطئه‌ها و فرسوده ساختن توان جنبش برای جبهه ضد اصلاحات باقی خواهد گذاشت.

گفتگو- در آستانه سالگرد حوادث ۳۰ و ۳۱ خرداد که ابوالحسن بنی‌صدر، نخستین رئیس‌جمهور ایران پس از یک دوره ماجراجویی و تشکیل اتحاد با مجاهدین خلق از این سمت برکنار شد و فصل تازه‌ای در جمهوری اسلامی آغاز گردید، مطبوعات وابسته به مخالفان اصلاحات یکبار دیگر پروژه بنی‌صدری کردن جنبش و خاتمی را به صحن مطبوعات کشیدند. از آنسو، روزنامه‌های طرفدار تحولات و مدافعان آرمان‌های واقعی انقلاب ۵۷ به پاسخگویی پرداخته و تفاوت‌های بارز دو شرایط سال ۶۰ و امروز ایران را در کنار تفاوت‌های اساسی دو شخصیت و دو مشی خاتمی و بنی‌صدر را بر شمرند. رادیو صدای ایران به همین مناسبت گفتگویی با سردبیر "راه‌نوده" انجام داد. بخش‌هایی از این گفتگو که برنامه ساز رادیو صدای ایران "مانوک خدابخشیان" آن را تهیه کرده بود، در نوبت‌های ۱۰ دقیقه‌ای روی آن طول موج‌هایی که صدای آن در ایران شنیده می‌شود پخش شد و بخش عمده آن در برنامه محلی این رادیو که از طریق اینترنت نیز قابل دریافت است. مشروح این گفتگو را در زیر می‌خوانید.

اصلاحات حمله ببرند و مردم را سرکوب کنند. شما همین روزها شاهدید که چقدر مسئله "دیکتاتوری صالح" در مطبوعات مطرح است. این آقایان طرفدار دیکتاتوری صالح همان‌ها هستند که دنبال مذاکرات پنهان با امریکا، پایان محاصره اقتصادی امریکا و بستن قراردادهای بزرگ اقتصادی-تجاری با امریکا هستند. از آن طرف، یعنی از جانب امریکا هم منتظرند ببینند از دل این مذاکرات پنهان چقدر امتیاز برای امریکا بیرون می‌آید والا جنبش مردم، مردمسالاری و دموکراسی کوچکترین ارزش و اهمیتی برای امریکا ندارد. آنها هنوز منتظر به زانو در آمدن بیشتر جمهوری اسلامی و گرفتن امتیازهای بزرگتر هستند. شما ببینید، در تمام اوج اینهمه خبر و مطلبی که مطبوعات ایران در باره مذاکرات پنهان قبرس و دیدار با امریکائی‌ها منتشر کردند و واقعا چند هفته به مهم‌ترین خبر سراسر ایران تبدیل شد و حتی کار به بیانیه دادگستری تهران و تهدید روزنامه‌ها کشید که دیگر در باره مذاکره با امریکا مطلبی منتشر نکنند، یک خط خبر در باره این مذاکرات پنهان از سوی مطبوعات امریکا منتشر نشد و خبری از کنار کاخ سفید امریکا بیرون نیامد. **این راز داری امریکا چیزی نیست جز حمایت و استقبال از مذاکرات پنهان!** هیچ کدام از مطبوعات امریکا نوشتند و بیانیه‌ای از کاخ سفید در نیامد و یا سوالی در این باره با سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا در میان گذاشته نشد و یا در مصاحبه‌های مطبوعاتی رئیس‌جمهوری امریکا و دیگر مقامات امریکائی

خدابخشیان: شما در باره کناره‌گیری آقای خاتمی و یا برکناری او خبری دارید؟ این چیزهایی که مطبوعات این روزها به بهانه سالگرد ۳۱ خرداد سال ۶۰ می‌نویسند مقدمات طرح برکناری ایشان است؟
راه‌نوده: این اولین بار نیست که مسئله کناره‌گیری آقای خاتمی مطرح شده و یا کوشش شده که به ایشان تحمیل شود. شما بخاطر دارید که ایشان دو ماه پیش خودش گفت که اگر نتواند اصلاحات را رهبری کند و به پیش‌برد از کار کناره‌گیری خواهد کرد. آخرین نمونه این تهدید، بر سر همین مذاکرات پنهانی بود که با امریکا و از روی سر دولت سازمان داده بودند و از قبرس پل زده بودند به نیویورک و ایشان تهدید کرده بود که چنانچه نخواهند پنهانی و از روی سر دولت مذاکره کنند کنار خواهد رفت. شنیده شده که ایشان در جریان آن تهدید که به یک ماه و نیم گذشته بر می‌گردد گفته بود «آنموقع که امریکائی‌ها پیغام دادند(ظاهرا در جریان سقوط طالبان افغانستان) و نامه نوشتند و در موضع مناسب قرار داشتیم نگذاشتید مذاکره بشود، حالا که در موضع ضعف قرار گرفته‌ایم و فرصت‌ها از دست رفته می‌خواهید بروید مذاکره کنید!»

دلایل و انگیزه‌های این مذاکرات پنهان هم بارها در گفتگوهای که با شما داشتم مطرح شد. مخالفان اصلاحات و آنها که غارت‌های چند میلیارد دلاری کرده‌اند، می‌کوشند از این مذاکرات و روابط با امریکا یک پشتوانه بین‌المللی برای خودشان فراهم کنند و در داخل کشور به طرفداران

بنی‌صدری کردن اوضاع از همان ابتدای انتخاب آقای خاتمی مطرح بود و کسانی این خواب را در سر داشتند و فشار سنگینی هم آوردند که چنین بشود، یعنی شرایط به گونه‌ای باشد که بتوانند ایشان را رد صلاحیت و برکنار کنند، اما به چند دلیل موفق نشدند: اول گذشت زمان، تغییر شرایط و بویژه آگاهی مردم از ساختار حکومت و نارضائی عمومی از جمهوری اسلامی را در محاسبه خود نیآوردند و دوم اینکه شخصیت و روش و منش آقای خاتمی با آقای بنی‌صدر تفاوت دارد. آقای بنی‌صدر با زمان حرکت نمی‌کرد و بیشتر اسیر تصورات و توهمات خودش بود، درحالیکه آقای خاتمی نقطه مقابل ایشان است. آقای بنی‌صدر با عجله وارد برخی صف‌آرائی‌ها با مجاهدین خلق و جنگ حیدری-نعمتی با آیت‌الله بهشتی شد، درحالیکه آقای خاتمی از این حرکات شتابزده پرهیز دارد. بنی‌صدر ۱۱ میلیون آرائی را بدست آورده بود که در حقیقت مردم بدلیل تقلید مذهبی و این استنباط که ایشان کاندیدای شخص آقای خمینی است به او دادند و اساسا رای آگاهانه‌ای نبود و نمی‌توانست در آن سال‌های شور و هیجان باشد، درحالیکه آراء آقای خاتمی نه تنها آگاهانه بود، بلکه در دوره دوم ریاست جمهوری آگاهانه‌تر از دوره هم اول شد.

اتفاقا جالب است همسوئی تبلیغاتی-تشویقی مخالفان اصلاحات در حاکمیت با آقای بنی‌صدر در خارج از حاکمیت و حتی کشور. ایشان هم نظرش این بود که آقای خاتمی از روش وی تقلید کند و همین را در بیانیه‌ها و سخنرانی‌هایش تکرار می‌کرد. در داخل هم مخالفان اصلاحات فشار می‌آوردند تا ایشان حرکاتی شبیه بنی‌صدر داشته باشد تا بر ایشان هم رود که بر بنی‌صدر رفت.

بنابراین، جنجالی که امسال هم در آستانه ۳۱ خرداد به راه انداختند و امثال رهبران مولفنه اسلامی با صراحت کامل خاتمی را با بنی‌صدر مقایسه کردند، جنجال تازه‌ای نبود، همچنان که تهدید به کناره‌گیری آقای خاتمی موضوع تازه‌ای نیست، جالب اینجاست که هر چه زمان در این ۵ سال گذشت، بنی‌صدری کردن آقای خاتمی ناممکن‌تر شد، اما تهدید به کناره‌گیری آقای خاتمی جدی‌تر. یعنی او از موقعیت بهتری برای استفاده از این تهدید بدست آورد، تا حدی که شما در مطبوعات روزهای اخیر و از قول بسیاری از کسانی که در حاکمیت هم نیستند و یا در حاشیه آن هستند و بسیار هم نسبت به شرایط موجود کشور اعتراض دارند اعلام کردند که کناره‌گیری خاتمی یعنی سقوط اجتماعی!

این نکته را هم فضل‌الله صلواتی که از مقلدان بنام آیت‌الله منتظری است بیان داشت و هم دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران. حقیقت هم همین است، یعنی تمام اعتبار بین‌المللی جمهوری اسلامی و آنچه که در این زمینه اکنون جمهوری اسلامی از آن برخوردار است بدلیل حضور خاتمی در مقام ریاست جمهوری ایران است و کناره‌گیری او با نقض تمامیت ارضی ایران، حمله نظامی به ایران و حوادث مهم دیگری همراه خواهد شد.

در کنار این دو تهدید و تحریک، مورد دیگری هم وجود دارد که بندرت در مطبوعات به آن اشاره شده‌است و خود آقای خاتمی هم کوچکترین اشاره‌ای تاکنون به آن نکرده‌است و آن توطئه‌ها متعدد **ترور** ایشان است که تاکنون خنثی شده‌است، از جمله آخرین مورد آنها که **در ماه مه گذشته بوده و کسی از جزئیات آن خبر ندارد**، اما روزنامه معتبر "فرانکفورت آلتگماینه" چاپ آلمان در مقاله‌ای پیرامون اوضاع ایران به آن اشاره کرده‌است.

سؤالی در این مورد مطرح نشد. اینها قابل توجه نیست؟ نباید بدنبال انگیزه‌هایش بود؟ دلائل این مسائل را نباید فهمید؟ در جمهوری اسلامی نمی‌خواهند مردم بدانند، در امریکا هم همینطور است؟ اگر امریکا تمایل به مذاکرات پنهان ندارد، چرا اعلام نمی‌کند با چه کسانی در قبرس دیدار داشته و یا در امریکا مناسبات پنهان داشته‌است؟ خوب، جمهوری اسلامی نمی‌گوید، امریکا چرا نمی‌گوید که چه کس و کسانی در این مذاکرات حضور داشته‌اند. بالاخره ویزا گرفته‌اند، سفر کرده‌اند، خروج کرده‌اند، اینها که در امریکا پنهان نمی‌تواند باشد، پس چرا چیزی در این باره نمی‌گویند؟ آنجا که این آقای نژادحسینیان از یک شهر به یک شهر دیگر می‌خواهد برود باید با اجازه پلیس حرکت کند، چطور نمی‌دانند چه کسانی از ایران آمده‌اند و مذاکره کرده‌اند؟ شما نگاه کنید! همین چند روز پیش، یعنی در نماز جمعه تهران آقای **مصباح یزدی با لفظ مبارکش گفته که در امریکا بوده و پلیس امریکا هم خیلی خوب از ایشان حفاظت کرده‌است**. مطبوعات هم با عنوان بزرگ این خبر را از قول خود ایشان نقل کردند. خُب چرا همان موقع امریکا نگفت و یا چرا هنوز در باره رفت و بازگشت مصباح یزدی به امریکا، که همتای ملاعمر افغانستان است و از تبار طالبان چیزی نمی‌گوید. اینها یعنی اینکه امریکا هم اگر بیشتر از جمهوری اسلامی نخواهد، کمتر از آن تمایل به مذاکرات پنهان ندارد، زیرا در مذاکرات پنهان است که می‌توان امتیاز گرفت، نه فقط امتیاز اقتصادی گرفت، بلکه امتیازهای بزرگ سیاسی هم گرفت، مثلا هم از شر جنبش مردم خلاص شد و هم روی شانه‌های اداره کنندگان ذلیل شده و به خواری تن داده در مذاکرات پنهان به ایران بازگشت. **امریکا هم به آسانی می‌داند که جناح راست در چه منگنه‌ای گیر کرده و تا کجا ناچار است امتیاز بدهد. امریکا خیلی خوب می‌داند که وضع اقتصادی جمهوری اسلامی به مرحله انفجار رسیده، بیکاری مملکت را فلج کرده و بی‌اعتمادی نسبت به حاکمیت به اوج خود نزدیک می‌شود.** در چنین شرایطی چرا نباید طرفدار مذاکرات پنهان و گرفتن امتیاز از همان‌هایی باشد که این انفجار اجتماعی گریبان آنها را خواهد گرفت؟

دیگر واضح‌تر از سخنان **آیت‌الله امینی** نایب رئیس مجلس خبرگان رهبری و امام جمعه موقت شهر قم چه سخنی را شما سراغ دارید. شما می‌دانید که ایشان رسماً گفته مملکت در حال انفجار است و حتی اگر به ایران حمله نظامی هم بشود نمی‌توان مردم را بسیج کرد. این همان نگرانی است که بنظر ما موجب شده آقای خاتمی تهدید به کناره‌گیری کند. یعنی از یک طرف جامعه در حال انفجار و از طرف دیگر خطر زدوبند با امریکا توسط همان‌ها که جامعه را به این فلج کشانده‌اند.

امریکا بیشتری امتیاز را از کسانی می‌تواند در مذاکرات پنهان بگیرد که کمترین پایگاه را در میان مردم دارند!

بنابراین از دو طرف و با دو هدف این مسئله در ۵-۶ سال مطرح بوده‌است. یکی از طرف خود ایشان که آن را بعنوان اعتراض به کارشکنی‌های موجود بر سر راه اصلاحات مطرح کرده و دیگری از طرف مخالفان ایشان، یعنی همین موردی است که شما سؤال کردید.

خدابخشیان: پس این بحث مربوط به وفاق ملی دیگر چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

راه توده: ببینید، آش آنقدر شور است که نایب رئیس مجلس خبرگان رهبری هم ناچار شده بگوید مملکت در حال انفجار است و خطر خارجی هم پشت دروازه‌های ایران. اتفاقاً این تهدید به کناره‌گیری و فشار برای تحمیل کناره‌گیری به آقای خاتمی ناشی از همین بحران و عمیق‌تر شده است. یعنی ما داریم به نقطه‌ای می‌رسیم که باید تصمیم نهائی گرفته شود. جناح راست و یا جبهه مخالف اصلاحات هم به همین نقطه دارد می‌رسد. یا باید بیوسد، زمین بگذارد و برود و یا از آخرین امکاناتش استفاده کند که بماند. طبعاً بخشی از آنها که تا گلو در ثروت و اختلاس غرق است از آخرین امکاناتشان می‌خواهند استفاده کنند، اما در درون این جبهه، یعنی جبهه مخالف اصلاحات هم کسانی هستند که می‌دانند یک ماجراجویی بزرگ کل موجودیتشان را به خطر خواهد انداخت و به همین دلیل هم تهدیدهای اخیر آقای خاتمی به کناره‌گیری پیش از آنکه روی واکنش آن به امثال موتلفه‌چی‌ها و غارتگران جناح راست باشد، به همین بخش از جناح راست و جلب توجه آن به حساسیت اوضاع است. جناحی که امثال آیت‌الله امینی اکنون از درون آن بیرون آمده‌است. شما به بحث‌های پشت صحنه حکومتی که اخیراً مهدی کروبی رئیس مجلس در مصاحبه‌اش مطرح کرد دقت کنید. آنجا که پیرامون سه نظر و دیدگاه در باره حصر آیت‌الله منتظری سخن می‌گوید. دو بخش از حاکمیت یکی خواهان پایان قطعی حصر و یکی طرفدار پایان مرحله به مرحله حصر است، اما بخش سومی وجود دارد که با هر دو طرح مخالف است و ما شاهدیم که در روزهای اخیر در شهر قم تظاهرات باصطلاح طلاب هم راه انداخته و با پایان حصر ایشان مخالفت کرده‌اند. مخالفان حصر که از اول مخالف بودند، آنها که طرفدار پایان مرحله به مرحله حصر شده‌اند، قطعاً جزو موافقان این حصر در ابتدای کار بوده‌اند که حالا به این نتیجه رسیده‌اند و تکلیف جریان سوم هم که روشن است، همان حجتیه‌ای‌ها و حقانی‌چی‌ها هستند. پس از درون طرفداران حصر، گروهی خارج شده و به صف اول پیوسته‌اند. این یک نمونه برجسته از شکاف در درون جبهه مخالفان اصلاحات است که به نظر ما در تمام زمینه‌های دیگر هم وجود دارد و بتدریج و با تشدید بحران بروز علنی پیدا خواهد کرد. بخشی از راست روز به روز خود را بیشتر در خطر می‌بیند و به آب و آتش می‌زند، تاحد مذاکرات تحقیر آمیز پنهان با امریکا و جلب حمایت دولت بوش.

یا بقول خودشان وفاق ملی و یا یورش به مردم و سازش با خارج. ما بحث‌های اخیری که بمناسبت ۳۱ خرداد راه‌افتاده و یا تهدیدات آقای خاتمی به کناره‌گیری را در ادامه کشاکش برای برگزیدن یکی از این دو راه می‌دانیم و طبعاً از راه‌حل اول حمایت می‌کنیم. ما این فشار سنگینی که به مجاهدین انقلاب اسلامی وارد می‌کنند تا بلکه آن را از حاکمیت و از جبهه دوم خرداد حذف کنند را هم در همین رابطه ارزیابی می‌کنیم، همچنان که هماهنگی‌های چند سال اخیر با خط سایروس ونس برای تشکیل یک خط اعتدال و یا تلاش برای تشکیل یک خط سوم که همان اعتدال امریکائی باشد و یا بحث اخیر درباره حکومت دیکتاتوری صالح و خلاصه همه این راه‌حل‌هایی که مخالفان اصلاحات و این مافیای اقتصادی-سیاسی پیدا می‌کند همه بر سر همین دو راهی و برای نرفتن و یا رفتن به یکی از این دو راه است. این از ابتدای انقلاب هم بود. شما وقتی مقایسه می‌کنید حرکات سیاسی امروز بازاری‌ها و همین موتلفه‌چی‌ها را با توطئه‌ها و مقاومت‌های آنها در سال‌های اول انقلاب واقعا مو با هم نمی‌زنند. همان موقعی که کنترل بازرگانی خارجی مطرح بود و دولت رجائی از آن دفاع می‌کرد، همین جامعه اصناف و بازاری‌های تهران علیه رجائی نامه سرگشاده نوشت و اعلامیه داد و حالا هم علیه مجاهدین انقلاب اسلامی و بویژه آقای هاشم آغاچری عضو رهبری این سازمان اعلامیه و نامه سرگشاده می‌دهد. همه ترس این جامعه و آن دست پر قدرتی که پشت آنست و بزرگترین نقدینگی کشور را در اختیار دارد از آنست که مجاهدین انقلاب اسلامی بعنوان موتور پر قدرت و پرتحرک در درون دولت و در درون جبهه اصلاحات بخش صنعت را در کشور تقویت کند و حوزه فعالیت بازرگانی را محدود. جنگ بر سر حرف‌هایی نیست که هاشم آغاچری می‌زند و بازاری‌ها و روحانیون مرتجع آن را پیراهن عثمان برای حمله به وی می‌کنند و او را علیه اسلام خودشان معرفی می‌کنند. آنها با رجائی نماز شب خوان هم همین مشکل را داشتند و علیه او هم اعلامیه می‌دادند. اینها درد اسلام و اینطور حرف‌ها را ندارند، درد پول دارند. درد میهن و تمامیت ارضی کشور را هم ندارند، درد ثروتی را دارند که غارت کرده‌اند. یکی از این آقایان به جبهه جنگ عراق نرفت ولی در پشت جبهه خوب مردم را چاپیدند. آن موقع امثال همین آغاچری‌ها به جبهه جنگ رفتند و بی دست و پا از جنگ برگشتند و یا اساساً برگشتند و کشته شدند.

بازاری‌هایی که امروز علیه مجاهدین انقلاب اسلامی اعلامیه می‌دهند، علیه رجائی نماز شب خوان هم اعلامیه می‌دادند. درد اینها اسلام نیست، درد ثروتی است که به جیب زده‌اند!

بنابراین، می‌خواهم بگویم پشت همه این بحث‌ها، توطئه‌ها و فشارها ثروت و دفاع از آن خوابیده و حالا دیگر مانند گذشته امکان ادامه آن نیست و روز به روز بیشتر بر سر دو راهی می‌رسند و چاره‌ای جز انتخاب نیست. یا دولت وحدت ملی و کوتاه شدن دست مافیای قدرت و ثروت و یا حکومت مافیای قدرت و ثروت و نوکری امریکا! هر حرف و نظر دیگری حاشیه‌ایست که از اصل مطلب فاصله دارد. خط دوم و سوم و چهارم، خط اعتدال و حالا دیکتاتوری صالح و بنی‌صدری کردن اوضاع و... همه اینها به همین نقطه‌ای ختم شده و در آینده بیشتر هم ختم خواهد شد که برایتان بگویم. نه درد دین دارند و نه آخرت، درد ثروت دارند و درد همین دنیا را والا شما نگاه کنید به واقعیت سقوط سنت‌ها و پایبندی‌های دینی در

ماجرای حبس خانگی آیت‌الله منتظری و نحوه برخورد با وی به معیاری برای شناخت موقعیت اصلاحات و ضد اصلاحات تبدیل شده‌است و جناح بندی درون حاکمیت نیز در پیشنهادهاى مربوط به پایان حصر وی بازتاب یافته‌است.

طبعاً، تحولات منطقه، فشار خارجی و فعل و انفعالات نظامی در اطراف ایران هم این بحران را تشدید کرده و به حوادث ایران شتاب بیشتر بخشیده‌است. ما در آینده، با توجه به تمایل اسرائیل به نزدیک شدن به خلیج فارس، مسئله برکناری صدام حسین و تقسیم عراق و رویدادهای افغانستان شاهد فشار بیشتری از این نظر روی تحولات ایران خواهیم بود. به این ترتیب، کل جامعه و حکومت بر سر یک دوراهی رسیده‌است. یا رفتن به سمت مردم، جلب حمایت مردم، تشکیل یک حکومت مردمی و

حاکمیت به سود مردم در جمهوری اسلامی باید استفاده کرد. این درست است که امریکا برای منافع خودش به ایران فشار می‌آورد، اما اگر حاکمیتی مردمی بر سر کار باشد، نه تنها می‌توان این فشار را خنثی کند، بلکه حتی از این فشار هم به سود منافع ملی مردم ایران استفاده کند!

شما و شنوندگانتان فکر می‌کنم بخاطر داشته باشید که در یکی از همین گفتگوها که مربوط به چند ماه پیش است، من خدمت شما گفتم که ما بتدریج باید به این نکته فکر کنیم که فشارهای خارجی می‌تواند تأثیرات خیلی جدی روی حوادث ایران بگذارد. فکر می‌کنم گفتگوئی بود در ارتباط با یورش به ملی-مذهبی‌ها و خیزی که برای راه‌اندازی یک محاکمه نمایشی برای آنها برداشته بودند. همان دورانی که تازه آقای دکتر یزدی از بستر درمان بیرون آمده و از بیمارستان مرخص شده بود. فکر می‌کنم این گفتگو مربوط به آن دوران باشد.

بهرحال، می‌خواهم تاکید کنم که فشار امریکا، الزاما به معنای سقوط جمهوری اسلامی نخواهد بود، چرا که همه چیز به فعل و انفعالات داخل کشور خودمان بستگی دارد.

الان این آقایان جناح راست فکر می‌کنند، دوران دوران راست در جهان است و باد در این پرچم است و به همین دلیل می‌توانند با کشیدن جناح راست درون جبهه دوم خرداد به سمت خودشان و زدن اصلاح طلب‌های جدی، یک ائتلاف درست کنند و با امریکا به سازش برسند. همان که قبلا برایتان گفتم. قربانی بزرگ برای دستیابی به این هدف هم فعلا مجاهدین انقلاب اسلامی است. به این ائتلاف نیازمندند زیرا حکومت جناح راست در جمهوری اسلامی امری ناممکنی است و این را آنها خودشان هم فهمیده‌اند و به همین دلیل سعی می‌کنند یک تعدادی را از درون جبهه دوم خرداد به سمت خودشان بکشند و پشت نقاب آنها وارد میدان بشوند تا مردم مستقیما متوجه حاکمیت آنها نشوند.

خدابخشیان: یعنی نوعی کودتا؟

راه توده: بله، چیزی شبیه کودتا. می‌گویم شبیه کودتا، زیرا کودتا هم بصورت کلاسیک در جمهوری اسلامی دشوار و تقریبا امری ناممکن است. تمام حرکات شبه کودتائی ۵ سال گذشته هم این را نشان داد. شما فکرش را بکنید که در صورت یک کودتای نظامی دو اتفاق در ایران خواهد افتاد.

اولا اگر نظامی‌ها مستقیما وارد میدان بشوند، حتی اگر تشکیلات متلفه هم در کنار آنها قرار بگیرد، بعد از کودتا دیگر بدشواری می‌توان تصور کرد که آنها زیر بار روحانیت بروند و به این ترتیب کل تشکیلاتی که بنام ولایت فقیه درست کرده‌اند بهم خواهد ریخت.

دوم اینست که روحانیت خودش مستقیما رهبری کودتا را بدست بگیرد. شما به خاطر داشته باشید که موقعیت روحانیت در ایران، مانند موقعیت نظامی‌ها در یک حکومت نیست. روحانیت همه شان که در حاکمیت نیستند و ضمنا این روحانیت در کنار مردم، در کوچه و شهر و محلات با مردم زندگی می‌کند، باید به مراسم فاتحه و ختم در مساجد بروند، باید سوار تاکسی بشود، باید برای خرید به مراکز خرید بروند، خُب در اینصورت وقتی همه مردم آنها را کودتاچی بدانند موقعیت آنها در میان مردم چه خواهد شد؟ اینها که نمی‌توانند مثل افسران فرمانداری نظامی سرلشکر تیمور بختیار که وقتی از پادگان جمشیدیه تهران بیرون می‌آمدند لباس شخصی می‌پوشیدند که در محلات مردم آنها را نشاناسند، لباس روحانیت را از تنشان در آورند و قایم کنند. باید با همان لباس روحانیت در میان مردم در شهر و ده زندگی کنند، خمس بگیرند، زکات بگیرند، منبر

جامعه امروز ایران، به فحشاء، به سرقت و به دزدی، به رشد تزویر و ربا، به سقوط کامل نماز جمعه‌ها، به تضعیف آن باورهای دینی مردم که آقایان پاسدار آن شده بودند و به جامعه تحمیل کردند. اگر واقعا درد دین داشتند، مثل امثال آیت‌الله منتظری می‌دیدند و احساس می‌کردند که پایگاه شیعه در ایران متزلزل شده و بقول آقای علوی تبار، عضو رهبری جبهه مشارکت ایران اسلامی باورهای مذهبی مردم حتی پائین تر از قبل از انقلاب است.

خدابخشیان: می‌خواهید بگوئید دین را به دنیا فروختند؟

راه توده: ما نمی‌خواهیم بگوئیم، بلکه خودشان می‌گویند اینطور شده‌است! اینها دین و ایمانشان را همراه تجارت معامله کردند و حالا اصلاحات سیاسی بدون اصلاحات نظام اقتصادی ناممکن شده است و اصلاحات اقتصادی یعنی محدود و کنترل کردن تجارت و واردات از یک طرف و رفتن به سمت تقویت بخش صنعت در کشور از طرف دیگر. ارتش چند میلیونی جوان و بیکار کشور را فقط از این طریق می‌توان به کار گمارد والا مگر تجارت و دلالی چه تعداد پادو و بقول معروف پورسانت بگیر و ویزیتور اجناس به انبار رسیده و دستفروش کنار خیابان می‌خواهد؟ همراه این تحول و اصلاح نظام اقتصادی، سیستم آموزشی مدارس کشور دگرگون می‌شود و چاره‌ای جز این دگرگونی هم نیست. مدارس از یک مرحله‌ای به بعد، مثل خیلی از کشورهای دیگر جهان باید تقسیم شود به دوره‌های حرفه‌ای و برای صنایع نیروی کار تربیت کنند. سیستم دانشگاهی هم به دنبال مدارس و بدنبال اصلاح بنیادی نظام و سیستم اقتصادی کشور و خاتمه بخشیدن به سلطه اقتصاد تجاری و رفتن به سوی اقتصاد صنعتی دگرگون خواهد شد. بنابراین می‌بینید به چه دو راهی مهمی رسیده‌ایم؟ و شتاب برای سازش با امریکا، زدوبند با امریکا و جنجال آفرینی‌های جدید به بهانه سخنرانی هاشم آغاچری و یا رشد فحشاء در دانشگاه‌ها و بنی‌صدری کردن اوضاع چه ریشه‌های مهم اقتصادی دارد؟ یورش به ملی-مذهبی‌ها، یورش به مطبوعات، جلوگیری از ورود احزاب به صحنه سیاسی کشور و خلاصه همه و همه این مسائل به همین بحران، حالت انفجاری و وحشت بوجود آوردندگان این بحران اقتصادی-اجتماعی از سقوط و برکناری‌شان از حاکمیت بر می‌گردد. اینها تلاش می‌کنند، پس از باصلاح خودشان کشیدن دندان ملی-مذهبی‌ها با مجاهدین انقلاب اسلامی هم تسویه حساب کنند و به امریکا هم بگویند که اولاً دیگر با از صحنه خارج شدن ملی-مذهبی‌ها آلترناتیوی وجود ندارد، مجاهدین انقلاب اسلامی هم که طرفدار عدالت اجتماعی و همان کسانی بودند که دیپلمات‌های عزیز شما را گروگان گرفته بودند و ما آنها را از حاکمیت کنار گذاشتیم، دیگر ما چه عیبی داریم که نمی‌پسندید؟ بفرمائید تا آن عیب‌ها را هم برطرف کنیم تا دستی به سر ما بکشید.

خدابخشیان: به این ترتیب فکر نمی‌کنید فشارهای امریکا تأثیر خیلی زیادی روی حوادث ایران گذاشته؟

راه توده: ما نمی‌توانیم منکر این فشارها بشویم، اما در عین حال هم نمی‌توانیم این فشارها را برای از میدان بدر کردن جناح راست بدانیم. این فشار یک فشار عمومی است و اتفاقا آن جریانی که در حاکمیت موقعیت ضعیفی دارد بیشتر تسلیم این نوع فشارها می‌شود تا آن جریانی که حمایت مردم را پشت سر خودش دارد. بهر حال تحولات بسیار مهمی در خاورمیانه و آسیای مرکزی در حال وقوع است و طبعاً روی حوادث ایران هم تأثیر گذاشته و بیشتر هم تأثیر خواهد گذاشت. اینکه مناسبات و مذاکرات با امریکا و یا سرانجام فشارهای امریکا به سود چه جریانی تمام خواهد شد، پاسخ ما اینست که از هر حادثه‌ای در جهت منافع ملی ایران و حل مسئله

از آقای رمزی کلارک اخیراً تحلیل بسیار جالب و به نظر ما مهمی منتشر شده است. همان که وزیر دادگستری بوده در آمریکا و در زمان اقامت آیت‌الله خمینی در پاریس نیز مدام به آنجا رفت و آمد داشت. ایشان ضمن بر شمردن یک سلسله اطلاعات سوخته مربوط به کودتای ۲۸ مرداد و حضور آمریکا در ایران و کشتارهای زمان رژیم گذشته، که بارها و بارها با جزئیات تاکنون منتشر شده، نکته بسیار مهمی را در پایان مقاله‌اش مطرح می‌کند که به نظر ما و در کنار توصیه سایروس ونس برای بیرون کشیدن خط اعتدال از درون طرفداران اصلاحات در حاکمیت این توجه و تحلیل هم بسیار مهم است.

توصیه و تحلیل رمزی کلارک در کنار توصیه و تحلیل سایروس ونس

او می‌گوید لازم نیست همه مردم بریزند توی خیابان و انقلاب کنند، کافی است یک دهم و حتی یک صدم سر به شورش بردارند. ما (یعنی آمریکا) برای تعیین سیاست خودمان در برابر جمهوری اسلامی روی این نکته (یعنی شورش بخشی از مردم) باید حساب کنیم، زیرا همه معادلات را به هم خواهد ریخت.

ما فکر می‌کنیم این توصیه رمزی کلارک هم خیلی توصیه مهمی است و درست می‌گوید، که پایان وضع بحرانی و مقاومت در برابر اصلاحات و مقاومت در برابر اراده مردم یک شورش و از درون این شورش و قیام آمریکا می‌تواند بیرون بیاید.

از نظر ما، کسانی در جبهه مخالف اصلاحات، مستقیماً متاثر از این رهنمود و یا حتی ماموریت فراهم ساختن این زمینه را در ایران دارند، همانطور که در کودتای ۲۸ مرداد بعدها معلوم شد عده‌ای مامور بودند و وظیفه انجام می‌دادند.

شاید در آنجا که شما اقامت دارید و حتی در همین اروپا هم عده‌ای فکر کنند که اگر انفجار بشود و اگر آمریکا به ایران بیاید، سلطنت به ایران بر می‌گردد و بر می‌گردیم به ۲۵ سال پیش. یک خط سوم هم این است، که البته این یک فکر غلط است. آمریکا منافعش را می‌سنجد عاشق چشم و ابری هیچ کس و هیچ نظامی هم نیست. شما ببینید در همین افغانستان آمریکا چگونه عمل کرد. حتی اسم حکومت افغانستان را که هنوز حکومت است و هیچ فرزاندم و انتخاباتی انجام نشده گذاشتند جمهوری اسلامی افغانستان. مشکل آنها با اسلام نیست، مشکل آنها با استقلال طلبی مردم است، این استقلال طلبی باید کنار گذاشته شود، حالا هر اسمی که می‌خواهد داشته باشد.

همین تبلیغ سلطنت بعنوان خط سوم باعث شد و یا مشوقی شد برای اینکه این آقای سیامک پورزند را بگیرند ببرند زندان که یک شو درست کنند. دستشان به هیچ کجا که بند نشد گریبان پورزند را گرفتند. ایشان شد نماد یکی از چند خط سوم! ما توصیه می‌کنیم به این نکات توجه بیشتری بشود و واقعیت‌ها تحت تاثیر احساسات قرار نگیرد. آدم می‌تواند سلطنت طلب باشد و طرفدار نظام پادشاهی باشد، اما اگر بعنوان یک وطن دوست و یک فرد ملی بخواهد به مسائل جامعه‌اش نگاه کند، چاره‌ای جز دیدن و توجه به این واقعیات ندارد. حمله آمریکا به ایران، کشاندن ایران به یک جنگ منطقه‌ای و حتی جنگ داخلی در ایران به سود منافع ملی ایران نیست و از درون آن هم وضعی بهتر از امروز بیرون نخواهد آمد. به نظر ما

برود، مسجد برود. همه شان هم مثل نظامی‌ها فرمانبر یک فرمانده کودتائی نیستند، هر کدام از یک رساله پیروی می‌کنند و ماشاء الله رساله هم که در میان روحانیت شیعه کم نیست. برای مردم هم این لباس معیار است و برایشان تفاوت نمی‌کند که این روحانی کودتا کرده و یا آن یکی، شیخ در راس کودتا بوده و یا سید، عمامه‌اش سیاه بوده و یا سفید، آخوند آخوند است و وقتی روحانیت کودتا کرد، به چشم مردم یعنی همه آخوندها کودتاچی‌اند. مثل همین وضعی که در باره فساد مالی روحانیت الان در ایران رو به گسترش است. برای مردم چندان قابل تفکیک نیست که این روحانی و یا آن روحانی فساد مالی دارد، فساد فساد است و روحانی روحانی! به این ترتیب در خود روحانیت رویارویی بصورت خیلی جدی شروع خواهد شد. عده‌ای آینده نگری کرده و در کنار مردم می‌مانند و عده‌ای در برابر مردم چون عامل کودتا هستند. از دل این کشاکش نه تقویت اسلام بیرون خواهد آمد و نه آینده‌ای برای روحانیت شیعه در ایران باقی خواهد ماند. در عراق و سوریه هم که دیگر مانند گذشته جایی برای روحانیت وجود ندارد، در کشورهای دیگر هم که اکثریت مطلق با اهل سنت است و شیعه‌ها در اقلیت. بنابراین محاصره روحانیت شیعه کامل خواهد شد. به نظر ما اینها نکاتی نیست که در جمهوری اسلامی به آن فکر نشود، خیلی هم جدی به آن فکر می‌شود و یکی از دلائل خیزهای کودتائی و جنبه قضائی و حقوقی دادن به شبه کودتای ۵ سال گذشته هم همین بوده است، که البته وقتی کودتا جنبه قضائی و حقوقی داشته باشد، در بطن خودش یک تضاد بزرگ را همراه دارد و آن قانون است. یعنی کودتا که نمی‌تواند مطابق قانون انجام شود، برای دور زدن قانون و بی اعتبار کردن آن کودتا می‌شود نه برای دفاع از آن. این بحث "دیکتاتوری مصلح" و یا "دیکتاتوری اصلاح طلب" هم که این روزها می‌شود از دل همین تضاد بیرون آمده است. هم دیکتاتوری، هم اصلاحات، هم دیکتاتوری و هم قانون، این جمع، جمع اضداد است و ناممکن!

خدایخشیان: جریان دوم و سوم و خط اعتدال و خط چپ و بقیه خط و جریان‌ها هم می‌خواهید بگوئید شبه کودتاها بوده؟

راه نوده: تقریباً همینطور است؛ و البته در این ماجرا مضحک‌تر از همه این خط سوم است، که ابتدا آقای رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران در شهر قم آن را مطرح کرد و نظرش ملی-مذهبی‌ها بود و بعد از مدتی محسن رضائی فرمانده سابق سپاه پاسداران و دبیر مصلحت نظام وارد میدان شد و گفت می‌خواهد خط سومی درست کند که جوان‌ها را رهبری و تربیت کند و بخشی از انصار حزب‌الله هم خودش را خط سوم می‌داند، همینطور بگیرید و بروید جلو که تا حالا "خط سوم" به هفت یا هشت تا رسیده است و از همه هم پر حرف و نقل تر خط آقای محسن رضائی است که مدعی رهبری جوان‌ها و نجات آنهاست! کسی که مردم می‌گویند تو اگر خیلی بلدی جوان‌ها را تربیت کنی، پسر خودت را تربیت و رهبری می‌کردی که سازمان قضائی آمریکا "ناسا" او را از داخل کشور عضوگیری نکند و با همه اطلاعاتش به آمریکا نبرد و باعث برکناری خودت از فرماندهی سپاه نشود!

البته یک خط سوم واقعی هم وجود دارد که ما به آن اعتقاد داریم و آن امریکاست. یعنی شکست اصلاحات و شکست اندک بقایای باقی مانده از انقلاب ۵۷ و پشت سر آن حضور آمریکا در ایران. یکبار هم آقای خاتمی به جریان سوم اشاره کرد که ما فکر می‌کنیم اشاره ایشان هم همین بود. یعنی از دل انفجار اجتماعی در ایران جز آمریکا کس دیگری در نمی‌آید.

مثلا عده‌ای با دکتر یزدی مانده باشند و عده دیگری بدنبال مهندس سبحانی و عده‌ای هم بدنبال دکتر پیمان رفته باشند.

راه توده: حداقل نشانه‌های چنین حادثه‌ای را در حال حاضر نمی‌بینیم و با توجه به فشاری که روی ملی-مذهبی‌ها هست بسیار بعید به نظر می‌رسد که آنها از هم جدا شوند، اتفاقا برعکس، ما فکر می‌کنیم آنها صفوف خودشان را برای مقاومت فشرده‌تر هم خواهند کرد. حتی ما فکر می‌کنیم ارتباط بین اصلاح طلبان درون حکومت با ملی-مذهبی‌ها در آینده بیشتر خواهد شد. این نشانه را در همایش بررسی آینده اصلاحات که در اصفهان تشکیل شده بود شاهد بودیم. در این همایش تقریبا ترکیبی از یک جبهه شرکت کرده بودند، یعنی در کنار رهبران طیف‌های مختلف جبهه مشارکت ایران اسلامی مثل مهندس عبدی، علوی تبار و دیگران، چهره‌های مثل مهندس توسلی عضو رهبری نهضت آزادی شرکت کرده بود و حتی از جمع دگراندیشان غیر مذهبی هم شخصیتی مثل دکتر رئیس دانا در این همایش شرکت کرده بود. در واقع جبهه‌ای از طرفداران اصلاحات اعم از حکومتی و غیر حکومتی. همین حادثه هم نشان داد که برای مقاومت در برابر کارشکنی‌ها و توطئه علیه اصلاحات و اصلاح طلبان نیروها به هم نزدیک می‌شوند نه دور. این همایش در اصفهان برگزار شد و مطالب بسیار مهمی در آن مطرح شد. ما فکر می‌کنیم اتحاد نیروها، متشکل شدن نیروها و نزدیکی نیروها جدا از خواست حکومت و براساس ضرورت‌های جنبش صورت گرفته و بیشتر هم صورت خواهد گرفت، بنابراین یورش به ملی-مذهبی‌ها فقط در حد یک کارشکنی می‌تواند تاثیر بگذارد نه در حد جلوگیری از بروز و ظهور واقعیتهایی که در درون جامعه و در درون جنبش به حیات خودش، بدون اعتناء به خوش آمدن کسانی در حاکمیت و یا خارج از حاکمیت، کسانی در خارج از کشور و یا در درون کشور ادامه می‌دهد.

شاید این مسئله‌ای که شما در باره جدا شدن برخی جریان‌ها از همدیگر و حرکت مستقل سیاسی به آن اشاره کردید مربوط باشد به زمزمه‌هایی که در خارج از کشور شنیده می‌شود و ما هم شنیده‌ایم. مثلا ما هم شنیده‌ایم که برخی افراد که خود را وابسته به نیروهای ملی و یا مدافع نیروهای ملی می‌دانند در خارج کشور و در برخی مجامع گفته‌اند، مثلا ما چوب مذهبی‌ها را در انقلاب ۵۷ خوردیم و دیگر نباید دنبال آنها راه بیفتیم و وقت حرکت مستقل ملی‌ها رسیده‌است. ما هم این حرف‌ها را شنیده‌ایم اما فکر می‌کنیم بیشتر این حرف مال خارج از کشور است و در داخل کشور از این زمزمه‌ها وجود ندارد و یا اگر دارد ما شنیده‌ایم. از نظر ما ملی بودن یک تعریف مشخص و معین دارد و ارتباطی به ایدئولوژی و مذهب و باورهای دینی افراد و یا حتی سازمان‌ها ندارد. در جبهه ملی و در دهه ۳۰ هم کسانی بودند که مذهبی بودند و حتی لباس روحانیت هم به تن داشتند و در کنار مصدق قرار داشتند و کسانی هم بودند که ادعای ملی بودن داشتند، روحانی و یا حتی مذهبی هم نبودند و در کنار بعضی روحانیون مخالف دکتر مصدق حرکت می‌کردند. هرکس احترام به رای و عقیده مردم می‌گذارد، هرکس از استقلال مملکت و از آزادی‌ها دفاع می‌کند و با اقتصاد مافیائی مخالف است و از تولید داخلی دفاع می‌کند ملی است، می‌خواهد ریش داشته باشد و یا نداشته باشد. کسانی که عدالت اجتماعی و کنترل و نظارت دولت بر سرمایه و اقتصاد و صادرات و صنایع کلیدی و ملی کشور را مطرح و از آن دفاع می‌کنند هم بخش رادیکال و چپ این طیف ملی به حساب می‌آیند. علاوه بر جبهه اصلاحات و رفرم که در اصفهان خود را نشان داد، ما در مجموع نیروهای ملی-مذهبی هم الان شاهد نوعی طیف بندی بر همین اساس هستیم. یعنی در میان نیروهای

در اوضاع کنونی کشور ما فقط دو خط وجود دارد. یک خط اصلاحات اساسی و یک خط ضد اصلاحات اساسی، هیچ خط دیگری را ما نمی‌شناسیم و نمی‌پذیریم. اگر خط سومی را هم بتوان به رسمیت شناخت همان جریان و یا خط امریکا است که با حمله نظامی و جنگ همراه است.

خدا بخشیان: چرا نباید فکر کرد که شاید جریان سوم، همانطور که روزنامه انتخاب می‌نویسد دکتر یزدی است که به ایران بازگشته و در حقیقت بازگشت سیاسی انجام داده و می‌خواهد "کرزای" ایران شود. چپ سیاسی را به اندرونی‌ها بفرستد، طالبانیست‌های جمهوری اسلامی را برکنار کند و خلاصه مدلی شبیه آنچه در افغانستان شاهدش هستیم. آیا چنین نیست؟

نهضت آزادی و ملی-مذهبی‌ها را نباید با دولت کنونی افغانستان مقایسه کرد. آنها یک حزب قدیمی در ایرانند و اگر بتوانند فعالیت آزاد بکنند بسرعت به بزرگترین تشکل سراسری در کشور تبدیل خواهند شد.

راه توده: دیدگاه ما در باره نهضت آزادی و آقای یزدی اینطور نیست که شما مطرح کردید. ما فکر نمی‌کنیم حوادث ایران همانطور پیش خواهد رفت که در افغانستان پیش رفت و یک "کرزای" هم برای ایران باید پیدا کرده باشند و حالا این کرزای هم آقای دکتر یزدی باشد. آقای کرزای و گروهی که حالا در افغانستان مستقر شده‌اند یک ماجرای جداگانه دارند که به شرکت‌های نفتی امریکا مربوط است، در حالیکه ماجرای نهضت آزادی و آقای یزدی و دیگر رهبران این حزب، یک ماجرای سیاسی و یک حزب و سازمان ریشه‌دار قدیمی در ایران است. سرنوشت آقای دکتر یزدی، - و یا بهتر است بگوئیم سرنوشت نهضت آزادی، زیرا نهضت آزادی که در آقای دکتر یزدی خلاصه نشده‌است - بستگی دارد به کل حوادث مملکت ما و به سرنوشت جنبش مردم ما. ما فکر می‌کنیم اگر همین امروز اجازه بدهند نهضت آزادی آزادانه فعالیت کند و جلوی فعالیتش را نگیرند، این حزب و این جریان به یکی از پرشمارترین سازمان‌های سیاسی دو دهه اخیر ایران تبدیل خواهد شد و دهها دکتر یزدی از درون آن بیرون خواهد آمد. این را ما نمی‌گوئیم، بلکه جلوگیری از فعالیت نهضت آزادی خودش بهترین اعتراف به این واقعیت است. ما فکر می‌کنیم رهبران نهضت آزادی هم مانند بقیه سازمان‌های سیاسی میهن دوست و ملی ایران می‌دانند که ابتدا باید ایرانی باقی بماند تا موجودیت سیاسی آنها هم در آن باقی بماند، و به همین دلیل هم آنها را ما از مدافعان استقلال کشور می‌دانیم، نیروی ملی می‌دانیم و مخالف دخالت امریکا در امور داخلی ایران می‌دانیم، بویژه مخالف سرسخت حمله نظامی به ایران می‌دانیم. اینها وجوه مشترک نهضت آزادی با خیلی از سازمان‌ها و احزاب سیاسی دیگر ایران است.

خدا بخشیان: من یادم هست که شما چند ماه پیش در یکی از مصاحبه‌هایی که با من داشتید اشاره کردید به دلیل حمله به نهضت آزادی، به دستگیری ملی-مذهبی‌ها، به بازداشت دکتر پیمان و اینکه این حمله برای پیشگیری از سازماندهی نیروهای ملی-مذهبی بود. آیا بعد از این حمله شکافی در این بافت ملی-مذهبی پدید نیامده؟ منظورم اینست که

حاکمیت جمهوری اسلامی، باید یک دولت وحدت ملی برای پیشبرد اصلاحات و رفُرم تشکیل بشود و از نظر ما هیچ حکومت و دولت وحدت ملی امروز نمی‌تواند بدون حضور ملی-مذهبی‌ها در ایران تشکیل شود و مردم نسبت به آن دولت و برنامه‌های اصلاحی آن احساس تعهد کنند. طبعاً مقاومت‌های خطرناکی در برابر این خواست و اراده ملی خواهد شد، اما واقعیت پر قدرت‌تر از مقاومت‌هاست. دولت اصلاحات و رفُرم، از نظر ما یعنی چنین دولتی و تحقق آن هم بدون کنار گذاشته شدن مخالفان اصلاحات و به زیر کنترل آوردن مافیای اقتصادی ناممکن است. ما تصور نمی‌کنیم آقای خاتمی هم با تشکیل چنین دولتی مخالف باشد و به نظر ما مجلس بتدریج باید برود به این سمت و اگر موضوعی هم باید به رفُردم گذاشته شود، نه تغییر قانون اساسی بلکه همین دولت و همین نیاز ملی است! یعنی تشکیل دولت وحدت ملی با همین ترکیبی که خدمت شما و شنوندگانتان گفتم و اعلام برنامه و مانیفست اصلاحات و سپس بسیج مردم برای دفاع از این تصمیم و حتی در صورت مخالفت جبهه ضد اصلاحات، اعلام رفُردم!

این ضرورت چگونه تحقق خواهد یافت؟ این بستگی به تغییر توازن نیروها به سود جنبش، به مسائل جهانی، مانور نیروهای داخل و خارج حاکمیت و تعقل و یا عدم تعقل بخش مخالف اصلاحات و مسئله مهم شکاف در جبهه مخالف اصلاحات دارد. این مجموعه نشان خواهد که جمهوری اسلامی ظرفیت تحول دارد یا خیر! در همین روند، مسئله مهم دیگری که مطرح است حضور فعال‌تر روحانیت مخالف اوضاع کنونی جامعه و نقش روحانیون حکومتی است و اینکه آنها هم با صراحت کامل در جنبش فعال شوند. اگر این ظرفیت نشان داده شود، خُب به سمت انفجار اجتماعی نخواهیم رفت و دیگر جایی برای نگرانی امثال آیت‌الله امینی هم نیست، اما اگر چنین نشود و همان مسیری طی شود که رژیم شاه طی کرد، سرنوشت هم مشابه خواهد بود. شاه هم در چند نوبت تاخیر تاریخی کرد. هم در ابتدای دهه ۴۰ و هم در نیمه دهه پنجاه. دو فرصت بزرگ را از دست داد و آنموقع که بر صحنه تلویزیون حاضر شد و گفت "مردم، صدای انقلاب شما را شنیدیم" دیگر بسیار دیر بود و کار از کار گذشته بود.

خدا بخشیان: اجازه بدهید که باز هم برگردم به سؤال اولی که در این گفتگو مطرح کردم. یعنی کناره‌گیری آقای خاتمی و تشنجاتی که در همین چند روز اخیر شاهدش هستیم و فشاری که بدنبال سخنرانی هاشم آغاچری عضو رهبری مجاهدین انقلاب به آقای خاتمی می‌آورند. هدف همه این حرف‌ها ناچار ساختن آقای خاتمی به کناره‌گیری نیست؟ دوگانگی حاکمیت و قدرت خودشان را ضد اصلاحاتی‌ها نمی‌خواهند به امریکا نشان بدهند؟

راه توده: نظر ما در باره امکان کنار رفتن آقای خاتمی همان است که در ابتدا گفتم، اما موضوعی که اکنون شما مطرح می‌کنید، موضوع دیگری است. منظورم جنجال جدیدی است که با سخنرانی آقای آغاچری راه انداخته‌اند. دو هدف را در این طرح دنبال می‌کنند، اولاً بدنبال انتخاب آقای بهزاد نبوی به نایب‌رئیس مجلس می‌خواهند **نارضائی و خشم خودشان را از این انتخاب** در هیات رئیسه مجلس نشان بدهند و دوم به امریکا نشان بدهند که با بخش رادیکال اصلاحات که امریکا هم با آنها مسئله دارد مخالفت می‌شود.

هدف دومی که دنبال می‌شود همان ایجاد انشعاب در جبهه دوم خرداد و جبهه اصلاحات است. آنها با آگاهی از نقش مجاهدین انقلاب اسلامی در کنار آقای خاتمی و در جبهه دوم خرداد کوشش می‌کنند اولاً این سازمان

وابسته و یا نزدیک به نهضت آزادی هم کسانی هستند که به نیروهای رادیکالی مثل مجاهدین انقلاب اسلامی از نظر اقتصادی نزدیک شده‌اند، مثل آقای مهندس معین فر و یا مهندس سبحانی و کسانی هم عمدتاً به بخشی از کارگزاران سازندگی نزدیک هستند. منظورم آن بخش از کارگزاران نیست که محمدهاشمی خودش را نماینده آنها می‌داند و متزلزل ترین نیروی دوم خرداد است.

خدا بخشیان: پس این شایعاتی که در باره اتحاد و همکاری جناح راست با نهضت آزادی وجود دارد را شما قبول ندارید؟ همین همکاری که روزنامه‌ها هم مطرح کردند باعث شکاف در میان ملی-مذهبی نشده؟

راه توده: ما زیر بار قبول این شایعات و این نوع حرف‌ها نمی‌رویم. اینها مانورهای است که مخالفان اصلاحات برای ایجاد شکاف در میان طرفداران اصلاحات می‌کنند. مثل سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های اخیر محمدهاشمی که سعی می‌کند بخشی از کارگزاران را از جبهه دوم خرداد بیرون بکشد، با این شایعات هم سعی می‌کنند تفرقه در میان ملی-مذهبی‌ها ایجاد کنند و اصلاح طلبان درون حکومت را هم نسبت به آنها بدبین کنند و نگذارند که آنها با هم نزدیک شوند. ایجاد تفرقه در صفوف نیروی مقابل در هر جنبشی وجود داشت و در جنبش کنونی مردم ایران هم وجود دارد. اگر این شگرد و حقه‌بازی و شایعه‌سازی به نتیجه نرسد و همکاری و همفکری ملی-مذهبی با اصلاح طلبان درون حاکمیت جدی‌تر بشود، شما خواهید دید که بار دیگر حمله به نهضت آزادی و ملی-مذهبی‌ها بیشتر هم خواهد شد و حتی همین آقای دکتر یزدی را به زندان خواهند برد. البته، این بستگی به پیش و پس رفتن جنبش دارد و از طرف دیگر این پیش‌بینی دلیل آن نمی‌تواند باشد که روی این مانور مخالفان اصلاحات، طرفداران اصلاحات مانور نکنند. سیاست یعنی همین. سیاست صدور احکام قطعی و جزمی و نشستن پای آن‌ها نیست. سیاست یعنی دیدن صحنه، برآورد نیرو، دادن و گرفتن و پیش رفتن.

بنابراین و براساس آنچه که در ایران در برابر همگان وجود دارد، ادعاهائی از آن دست که در سؤال شما بود و شایعاتی که در این زمینه وجود دارد، مثل بقیه همان حرف‌های می‌ماند که عادت دارند در خارج از کشور بنشینند دور هم و بعنوان کارشناس و کاشف اوضاع سیاسی نظر بدهند و ذهنیات خودشان را بعنوان واقعیت با دیگران در میان بگذارند.

بجای این حرف‌ها، باید با استدلال و با نشان دادن زمینه‌های موجود یک انفجار اجتماعی، پای این حرف و توصیه ایستاد که فرصت‌ها دارد کم‌کم از دست می‌رود و طرفداران اصلاحات باید با قاطعیت بیشتری عمل کنند. از دست رفتن فرصت‌ها هم همانطور که در ابتدا گفتم این نیست که مخالفان اصلاحات برنده می‌شوند و یا این حکومت را بر می‌دارند و شاهنشاهی جای آن می‌آورند. از دست رفتن فرصت‌ها، یعنی ازدست رفتن بخش دیگری از ثروت کشور، منابع زیرزمینی کشور، تمامیت ارضی کشور. با تمام قوا باید فشار آورد تا عده‌ای از حاکمیت کنار گذاشته شوند، یعنی همان‌ها که مانع و سد راه جنبش هستند و این فشار در شرایط کنونی از نظر ما یعنی دست زدن به افشاگری در گسترده‌ترین سطح و آگاه کردن هرچه بیشتر مردم. جنبش توپ و تانک در اختیار ندارد. گلوله جنبش آگاهی آنست و ما معتقدیم زرادخانه‌ای از گلوله را باید در توپخانه جنبش مردم ذخیره کرد. بجای سرگرم شدن به این شایعات باید سرگرم این افشاگری شد و مانورهای مخالفان جنبش را خنثی کرد. مانورهای از همین دست که شما در باره نهضت آزادی و دکتر یزدی و ملی-مذهبی‌ها مطرح کردید. با خروج عده‌ای از حاکمیت و با کنار گذاشتن عده‌ای از

می‌شوند که عده‌ای از جبهه راست کنار گذاشته شوند و موقعیت سقوط کرده روحانیت نجات داده شود. حتی اگر همه راست از حاکمیت کنار گذاشته نشود و نتوان همه شان را کنار گذاشت، حداقل مصمم‌ترین آنها نسبت به مخالفت با اصلاحات کنار گذاشته شوند و البته این رویدادی بسیار مهم است و به دلیل همین اهمیت آن است که باید همه بکوشیم چنین حادثه‌ای بدون پیامدهای خونین برای مردم و جامعه تحقق پیدا کند. راست و یا حداقل بخشی از راست باید از حاکمیت به زیر کشیده شود، این قطعی است، اما با کمترین عوارض برای جامعه.

چه کسانی با این حرف‌ها و این نظرات مخالفند و برای این و آن ایجاد مشکل می‌کنند! مسئله آنها دکتر صدرالدین الهی و یا من و دیگران نیست، مسئله آنها خط و ربط جنبش و این نگاهی است که ما از ابتدای انقلاب ۵۷ تاکنون داشته‌ایم *

این حرف ماست. حالا یک عده‌ای که از این حرف‌ها و از این نظراتی که من خدمت شما و شنوندگانتان می‌گویم خوششان نمی‌آید و موافق آن نیستند و به آقای صدرالدین الهی تلفن می‌کنند و با این تصور که این نظرات را ایشان می‌دهد و ایشان است که با شما مصاحبه می‌کند از او انتقاد می‌کنند که چرا این حرف‌ها را می‌زنی و ایشان هم در کیهان لندن گله کرده‌اند که چرا من با نام "الهی" با شما مصاحبه می‌کنم.

اولا من نه دکتر صدرالدین الهی ژورنالیست برجسته و استاد روزنامه‌نگاری ایرانم، نه دکتر الهی‌قمش‌ای عارف و حافظ شناس و نه دکتر اصغر الهی روانشناس در تهران. من با نام "الهی" با شما گفتگو می‌کنم و حرف‌هایم هم همین‌هاست که برای شما گفته و می‌گویم. آنها که به دکتر صدرالدین الهی تلفن می‌کنند نه با من مسئله دارند و نه با صدرالدین الهی. آنها با این خط و این حرف‌ها مسئله دارند و طرفدار شورش و قیام و انقلاب‌اند و فرمان آن را هم از لس‌آنجلس و از همان رادیویی که شما در آن هستید صادر می‌کنند. همان‌هایی که معتقد بودند انقلاب ۵۷ بد بود، انقلاب بد و اخ بود چون به حاکمیت آنها خاتمه بخشید و حالا انقلاب و قیام و شورش خوب است چون ممکن است آنها را به حکومت باز گرداند. ما متاسفیم که ایجاد مزاحمت برای دکتر صدرالدین الهی می‌کنند. شخصیتی که یک نسل روزنامه نگار در کشور ما تربیت کرد، روزنامه‌نگاری نوین را به ایران آورد، شاگردانش امروز استاد روزنامه نگاری در داخل کشورند، مطبوعات امروز ایران به نوعی مدیون زحمات ایشانند و نامش با همین مشخصات در تاریخ مطبوعات ایران ثبت خواهد شد. ایشان هر نظری داشته باشند محترم است و قطعاً جسارت بیان آن را هم دارد، اما من که با نام "الهی" با شما گفتگو می‌کنم همین‌هاست که می‌گویم.

ما معتقد به اصلاحات هستیم، تا آخرین ظرفیت‌های ممکن برای پیشبرد آن. تسلیم این هیجان‌ها و فشارهای پهلویی هم نمی‌شویم و این اصلاحات را هم ادامه انقلاب ۵۷ می‌دانیم. همان انقلابی که با صداقت کامل پای آن ایستادیم و بزرگترین خون هم از بدنمان در راه دفاع از آن رفت. ما با دفاع از اصلاحات، از انقلاب و از مشی و سیاست خودمان از ابتدای پیروزی انقلاب تاکنون دفاع می‌کنیم. دنبال کسی هم نیفتاده‌ایم، بلکه مشی و سیاست خودمان را در یک جنبش عظیم می‌بینیم.

را که خودش را نمی‌شود گول زد و به خارج از جبهه کشاند، کاری کنند که آقای خاتمی کنار بگذارد. این همان کاری است که ابتدا محمدحاشمی با فراخواندن بخشی از کارگزاران سازندگی به خارج از جبهه دوم خرداد انجام داد و به نتیجه نرسید و حالا از چپ شروع کرده‌اند. همه مسئله متلاشی کردن جبهه دوم خرداد است. دوگانگی در حاکمیت هم دیگر سوژه‌ای نیست که کسی از آن اطلاع نداشته باشد. حتی امریکا هم این را بخوبی می‌داند و به همین دلیل هم کاخ سفید با یکدستی بیشتری نسبت به گذشته با جمهوری اسلامی برخورد می‌کند و دچار نوسان نمی‌شود. آنها بخوبی از ماجراها اطلاع دارند. مصاحبه‌های اخیر آقای خلیل زاد که دقیقاً نقش سپاه قدس و سپاه محمد را در عملیات تروریستی، دخالت در افغانستان و لبنان و یا حضور و عبور القاعده در ایران و از ایران را تشریح کرد نشان داد که امریکا چقدر بیشتر از گذشته در باره مجموعه حاکمیت و ساختارهای آن اطلاعات دارد و ما یقین داریم که به همین دقت هم در باره امکانات و تجهیزات نظامی ایران اطلاعات دارند. چند روز پیش وزیر دفاع اسرائیل که ایرانی‌الاصل است بعنوان یک خاطره دلنشین زندگی‌اش نکته بسیار مهمی را فاش کرد. او در واقع خاطره نمی‌گفت، بلکه به این ترتیب گفت که چه اطلاعاتی و چه امکاناتی در اختیار اسرائیل است. ایشان گفت که ماهواره جدید اسرائیل عکس‌هایی را از تهران گرفته و در اختیار ایشان گذاشته که در یکی از آنها محله و خانه پدری ایشان در آن دیده می‌شد! وقتی خانه کوچک پدری در یک محله قدیمی تهران در یک عکس ماهواره‌ای مشخص می‌شود، شما حدس بزنید چه عکس‌هایی و با چه دقتی از پایگاه‌ها و امکانات نظامی ایران در اختیار آنهاست. حالا شما این اطلاعات و این امکانات عظیم جمع‌آوری اطلاعات را مقایسه کنید با آن اتهامات خنده داری که در دادگاه‌های مطبوعات تحت عنوان تشویش اذهان عمومی و یا افشای اسرار نظام مطرح می‌شود و به جرم آن یک مشت دانشجو و روزنامه‌نگار را زندانی کرده و می‌کنند و لابد نفر بعدی که باید به باقی و گنجی و نوری ببینند هاشم آغاچری، معلول جنگ با عراق است!

خدابخشیان: و اگر خاتمی خودش اعلام کناره گیری بکند؟

راه توده: ببینید! امروز تهدید به کناره گیری آقای خاتمی وزن و تاثیر دیگری نسبت به ابتدای کار ایشان دارد. در آن ابتدا می‌توانستند بگویند ایشان اهل کناره گیری است و هر وقت مشکلات بوده صحنه را ترک کرده، مثل رفتنش از وزارت ارشاد اسلامی. امروز فرق می‌کند. ما فکر می‌کنیم حتی رهبر هم از این بیم داشته باشد که خاتمی اعلام کناره گیری کند و بعد با خواست و قیام مردم دوباره به صحنه بازگردد، در اینصورت او دیگر بعنوان رهبر بر می‌گردد و نه رئیس جمهور. واقعیت همان است که آقای بهزاد نبوی در مجلس گفت. یعنی اینکه مردم علی‌رغم همه خشمی که نسبت به روحانیت دارند و اوضاع کنونی کشور را ناشی از حاکمیت آنها می‌دانند، برای تحولات به یک روحانی رای دادند و این بزرگترین شانس روحانیت بود. با رفتن ایشان از صحنه هیچ روحانی دیگری امکان جلب حمایت مردم برای حکومت را نخواهد داشت. این آخرین شانس روحانیت است. شما لابد در مطبوعات خوانده‌اید که این روزها مدام از سقوط پایگاه حکومت در میان مردم صحبت می‌شود و آمار و ارقامی هم در این مورد اعلام می‌شود که تکاندهنده است. اینها را خودشان هم با آمار و ارقام می‌دانند. بنابراین اعلام کناره گیری آقای خاتمی، عواقبش سنگین تر از برکناری ایشان در ابتدای بر سر کار آمدن ایشان در یک کودتا است و بدنبال آن باید منتظر انفجار اجتماعی بود. بنابراین، ما فکر می‌کنیم روحانیونی نظیر نایب رئیس مجلس خبرگان هم بتدریج به این فکر نزدیک